

هذا كتاب
رساله ای در باب

علم
www.Fmehr.com

حروف

اثر

مولانا محمد بن محمد ددعی بالرائد امامدا الحسینی

معروف به میرداماد

علیه الرحمة

بذوات

فلسفه عرفان

و میر را معلم ثالث میگویند. میر با شیخ بهائی معاشر و مصاحب بوده است و از بوعلی سینا به عنوان شریک سالف ما در ریاست حکما نام میبرد و شیخ کلینی را رئیس محدثین و سهروردی را شیخ حکمت اشراق و خواجه نصیر طوسی را خاتم الحکما و المحصلین و از جدای خود صاحب شرح قواعد احکام به عنوان قمع مقام فقها و افلاطون را امام حکما ذکر می کند. میر در فلسفه به سبک مشاء در مرتبه اساتید درجه اول است و در فقه و اصول و رجال و حدیث از جمله اعظم علمای عصر خود محسوب می شد.

میر کتاب جذوات را برای شاه عباس نوشته است و مشتمل است بر دوازده جذوه که هر جذوه لاحقی دارد و در جذوات بحث در مورد سوره اعراف آیه ۱۴۳ فلما تجلی ربه لئلیل جعله دكاً و خر موسی صعقا که عدم احتراق جسد موسی در تجلی و متلاشی شدن کره و سپس تحقیقاتی دارد در علم حروف که در طی بیست و هشت میقات بیان شده است و امادر مقدمه میر پس از بیان علت تألیف و موضوع کتاب شروع در بیان مطلب نموده و به عنوان جذوة الاولى که در بیان علم ماوراء الطبیعیه و تقسیم آن نموده و قائل بدو سلسله در نظام وجود است سلسله بدو و سلسله عود که سلسله بدو از واجب الوجود شروع شده و به هیولی به طور تنازلی ختم و سلسله عود را از هیولی به مقام متعالی ربوبی به طریق ربوبی ختم حاشیه قبسات به طهران در سال ۱۳۱۵ در خلق اعمال و افعال عباد - ایماضات - تاویل المقطعات در تفسیر مقطعات قرآن - تشریق الحق - تصحیحات - تقویمات در شرح تقویم ایمان تفسیر سوره اخلاص - تقدیسات - جمع بین الرأیین که جمع بین رای افلاطون و شاگرد او ارسطو در حدوث عالم چاپ شده است که با مقالات فارابی در ۱۳۲۵ و بار دیگر با بعض مقالات قمشهی در ۱۳۱۵ و با شرح حکمت اشراق قطب شیرازی طبع گردیده است و در سال ۱۳۱۵ در حاشیه قبسات چاپ شده است - جذوات چاپ شده در سال ۱۳۰۲ در بمبئی - حاشیه استبصار که يك نسخه از آن در مدرسه سپهسالار در فهرستش ج ۱ - ص ۲۴۴ - حاشیه شفا - حاشیه رجال کشی حاشیه کافی که غیر شرح کافی است موسوم به رواشح سماوید - حاشیه مختلف علام حاشیه صحیفه سجادیه چاپ شده با نور الانوار شرح صحیفه جزایری در سال

۱۳۱۶ و عناوین آن قوله قوله است - حبل المتین در حکمت - خلسه الملکوت در حکمت چاپ شده در حاشیه قبسات ۱۳۱۵ که در تاریخ ۱۰۲۰ تألیف کرده است دیوان اشعار چاپ شده در اصفهان ۱۳۴۹ در ۷۸ صفحه و همراه او مشرق الانوار نیز چاپ شده است - رواشح سماوید در شرح احادیث امامیه و این کتاب شرح کافی است که کتاب عقل و جهل و کتاب توحید را شرح کرده اند و در آن بیان بعض مباحث اصولی و احوال بعض رواة در مسائل عمل درایه موجود است چاپ شده در طهران در سال ۱۳۱۱ سبع الشداد چاپ شده در طهران بار ساله اعضالات در سال ۱۳۱۳ سورة المنتهی در تفسیر قرآن - صراط المستقیم فی ارتباط الحادث بالقدیم بر طریق فلسفه یونان - مشرق الانوار که با دیوان میر چاپ شده است - قبسات که در طهران در سال ۱۳۱۵ ه - ق چاپ شده است و یکبار هم در سال ۱۳۵۶ ه - ش چاپ شده است - ضوابط الرضاع چاپ شده در طهران در سال ۱۳۱۵ با جمله از رضاعیات - شارع النجاة رساله فتوائیه در اصول و فروع الدین بفارسی - عیون المسائل فقه در طهارة و صلاة نبراس الضیاء فی المعنی البداء و اثبات السیادة و کتب و رسائلی دیگر در موضوعات مختلف که بالغ بر پنجاه می گرداند و در سایر جذوات بحث در بیان تقسیم عوالم وجود است بر طبق بیان کتاب و سنت و احادیث ائمه علیهم السلام و وحدت و کثرت و اینکه وحدت حق عزاسمه وحدت عددی نیست و متذکر شدن قول فیثاغورس و افلاطون و بعضی از اشراقین در مورد قائل شدن به عالمی بین عالم غیب و عالم شهادت و توصیف اسماء الحسنی و مقایسه عارف و زاهد و مراتب حس و بیان حس ششم که پس از اقتباس جذوه که لاحق جذوه دوازدهم است شروع در علم حروف نموده و آنرا ادویه مفرده قرابادین طب روحانی می نامند و بیان میدارند چون از مطلب کتاب خارج است آنرا در طی میقاتی چند ابراز می کند و در طی بیست و هشت میقات مطالبی متعالی و تحقیقاتی وسیع در علم حروف مذکور می شوند و بیان دوائر و مراتب و نسبت حروف را کرده اند و در مورد تأویل که بعض بیانی رسا و شیوا دارد.

نام کتب و رسائل

نام کتب و رسائل	صفحه	نام کتب و رسائل	صفحه
تقویم ایمان ۳۴-۳۷-۴۱-۶۸	۱۱۲	اثبات نبوت	۱۱۲
۷۷-۸۹-۹۴-۱۰۱-۱۱۷		اثر لوجیا ۱۱-۳۷-۴۹-۵۰-۵۸	
توحید صدوق ۳۴-۵۵		۱۶۳-۱۷۸	
جمع بین الرائین ۵۰		اشارات ۷۷-۷۸-۹۴-۱۲۶-۱۶۳	
حکمت اشراق ۳۴		اصطکاکات ۱۰۹	
خصال ۳۴		اصول هندسه ۸۶	
خلسه الملوکوت ۶۶-۶۸		افق مبین ۱۳-۲۰-۵۰-۱۶۶	
دعای مستجاب ۱۰۱		الهیات شفا ۲۱-۷۷-۸۹-۱۶۳	
رساله حروف ۱۰۷		۱۸۳-۱۸۷	
رساله خواص حروف ۱۱۱-۱۱۵		الواح ۱۰۹	
۱۱۸		آیه الكرسی ۱۹۵	
رواشح السماوید ۵۴-۵۵-۶۹-۷۷		ایقاطات ۶۷-۱۰۵	
۹۶-۱۱۷		ایماضات ۳۸-۴۳-۷۷-۲۴۸-۱۶۶	
سبع الشداد ۱۰۱		برهان شفا ۶۶-۱۶۲-۱۸۳	
سوره اخلاص ۱۹۵		تشریقات ۳۸-۴۳-۷۷-۱۴۸-۱۶۶	
سوره توحید ۱۹۸		تصحیحات ۱۵۹-۱۶۶	
سوره حمد ۱۴۵-۱۹۵		تعلیقات ۳۴-۸۹-۱۲۳-۱۶۶	
شرح اشارات ۷۳		تفسیر آیه الكرسی ۱۲۴	
شرح قواعد احکام ۶۵		تقدیسات ۱۳-۳۴-۶۳-۶۸-۱۱۷	
شفا ۱۵-۳۴-۴۹-۶۸-۱۲۳-۱۲۶		تقویات ۱۲۰-۱۵۹-۱۶۶	
۱۶۳-۱۶۶			

نام کتب و رسائل	صفحه
کافی ۱۰۲	
کتاب نفس شفا ۲۸-۹۴	
کمال الدین و تمام نغمه ۱۰۲-۱۹۹	
مباحثات ۱۲۳-۱۶۶	
مبداء و معاد ۱۷	
ملل و نحل ۳۶-۱۰۴	
منتہی الادراک ۲۰	
مہج الدعوات ۱۰۱	
نوامیس ۱۱۲	
نہج البلاغہ ۳۴-۶۰-۶۳	
نیروزہ ۷۸-۱۲۱-۱۵۸-۱۶۲	
۱۹۰-۱۹۳	

نام کتب و رسائل	صفحه
طبیعیات شفا ۲۸-۶۷-۱۶۳-۱۸۶	
صحیفہ مجادیہ ۳۴	
صراط مستقیم ۲۰	
عیون مسائل فقیہیہ ۶۵	
فرقان ۳۳	
فصوص ۶۶	
قبس الانوار ۹۳	
قرا بادین ۱۰۵-۱۱۵	
قرآن ۱۶-۲۳-۳۰-۳۲-۴۵-۶۱	
۷۴-۸۲-۱۰۵-۱۵۹-۱۷۴-۱۷۶	
۱۸۹-۱۹۲	

ابن عباس ۱۹۹

ابو جعفر محمد علی بن موسی بن

بایویه قمی صدوق ۱۹۹-۱۰۲-۳۴

ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

کلینی ۱۰۲-۵۵

ابوطالب ۱۰۲

ابو علی حسین بن عبدالله سینا =

شیخ الرئیس ۱۲۱-۱۱۲-۶۷-۴۹

۱۲۴

ابونصر محمد بن طرخان فارابی

۶۶-۵۰-۴۹

ابی جعفر باقر امام (ع) ۹۳

ابی الحسن علی بن موسی الرضا

(ع) ۱۹۸-۱۰۴-۹۳

ابی صلت عبدالسلام بن صالح

هروی ۱۹۸

ابی عبدالله ۱۰۲-۵۵

ابی القاسم بن روح ۱۰۲

ابی محمد العسکری (ع) ۱۹۹

ارخوطس ۱۲۰

ارسطاطالیس-ارسطوطالیس ۱۱-

۱۱۲-۱۱۱-۵۸-۵۰-۴۹-۳۷-

۱۷۸-۱۶۳-۱۲۰

اسماعیل بن ابی زیاد ۱۰۲

افلاطون ۸۵-۸۱-۶۱-۵۰-۴۹-

۱۱۲-۱۰۹-۹۲-۸۹

اقلیدس ۸۶

امیر المومنین = علی بن ابیطالب

(ع) ۱۸-۳۴-۳۵-۴۸-۹۳-۱۴۴-

۱۹۸-۱۹۵-۱۵۷

اومیرس یونانی ۱۷۷

انکیسماس ۱۳۲

بطلمیوس ۵

بنی اسرائیل ۱۵۷-۱۶

ثعلبی ۱۹۹

جبرئیل ۲۵

حسن بصری ۳۳

حسین بن علی (ع) ۱۹۹

رضی الدین علی بن طاوس ۱۰۱

روح القدس ۲۵

سقراط ۱۱۲

سلیمان بن مهران ۱۹۸

سلیمان نبی ۳۵

شهرستانی ۱۰۴

شیخ حکمت اشراق ۴۵

صادق (ع) = ابی عبدالله الصادق

(ع) ۱۹۸-۹۳

عباس شه ۴

عبدالله بن مغیره ۱۰۲

عیسی بن مریم = مسیح ۱۸

فاضل خضری ۱۲۴-۲۰

فرعون ۱۲۴

الحمد لله والمنه كه اين كتاب مستطاب

جد و ات طور سيناي حكمت و قضا انوار ملاء اعلاى معرفت كه
درفنون علوم حقيقيه لب لباب بل در تابش نور چون افق تاب
عالم تابست از تصنيفات جناب مستطاب قدوة العلماء العاملين
وحكيم الفقهاء الربانيين و فقيه الحكماء الالهيين الغصن الثمر
من دوحه النبوة والامامة والثمر الجنى من شجرة الولاية سيدنا
ومولانا محمد بن محمد يدعى باقر الداماد الحسينى

بجته قلة نسخه هميشه در پرده

استار و در دست رس اها

واغيار بود لهذا اين احقر اجابة لبعض اخوانى
المؤمنين امر بطبع و انتشار نسخه او دادم و از اين خدنه
شاىسته كه از اين احقر بظهور و رسيد يقين است كه خود را در ميا
علماء و حكماء و فقهاء و فضلاء مفتخر و سرافراز نمودم و از همه
التماس دعا دارم و انا العبد المقتدر الى رحمة الله الواسعة اقل

ابناء العلماء الحاج شيخ على

المحلاتى الحائرى دام عمره العالى و كان اغاز طبعها

فى العشر الثانى من جمادى الاول

من سنة ١٣٢٠ هـ

كتبه عبد الله بن عبد الرحيم الاستر آبادى

جذوات للسيد محمد باقر الزمان الحسيني عليه الترجمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عينان عينان لم يكتبهما قلم في كل عين من العينين عينان
نونان نونان لم يكتبهما قلم في كل نون من النونين نونان
مقادير قبسات انوار تسبيح وتحميد وقف حرم كبرياء ناظم كارخانه ابداع
وتكوين ومقاييس جذوات اسرار تقديس وتمجيد فرق قلوبا ولياء خاطر
السموات والارضين عز قدسه وجل مجده وتعاظم سلطانه وتساطح برهانه
داغ او برتر از جبهن منست شكر او پيش از افرين منست
شكر فيض تو چمن چون كنداي ابرها كه اگر خار و كر كل همه پرورده تست
وموضع مجامع ثجيت وتكرهم مصلوة وتسليم دهن سر كوي كمال سيد
سكان سواد كون ومكان وشيرازة كتاب عالم مكان نظم
ختم رسل سيندانس و پرے هندوي او جاي نحل مشري
ابخ عقل نم جوي او هر دو جهان تعبیه دو كوي او
واوصياء طاهرين واهل بيت مطهرين او كه فلك استواء يقين وعصمت
ومعدل النهار دين وملت مجالي انوار الهي وظلت زدامي ماه تاما هي اندو

عینه علم یزدانی و خازن تنزیل اسمانی صد جرمیده غایت ایجاد و بیت القصید
نظام وجود باب الله الصافق و کتبه الناطق و نور الله الشارق و میزان الفارق
امیر المؤمنین سید المسلمین و یستول للوحدین علیه علیهم صلوات الله الملك الحق البهین
ای علم ملت و نفس رسول
ای بتو مختوم کتاب وجود
داغ کش ناچه تو مشک ناب
خازن سبحانی تنزیل و حی
ادم از اقبال تو موجود شد
تا که شده کنیت تو بو تراب
راه حق و هادی هر مکرهی
انکه گذشت از تو و غیر ی کزید
وانکه بشد بر دگری دید و خست
دو کعبه قل تعالوا از امام که زاد
بر نافع لا یودی الا که نشست
اما بعد سحرگاه و بچود تفکری معتکف بیت المقدس قوه عاقله
از ادای حق شب نده داری و وظیفه عبودیت جناب مقدس بار سر تعقل
دو کر بیان خمول کشیده و پای تدبر و دامن اعتزال پیچیده بود که ناگاه
نفس صبح بجهت عطسه زدن گرفته که روح صبا می مهتاب وادی ایمن از سن و یقین
مبارکه خلت قدس آغاز هبوط کرده و جیب نید باز کرده اواز و مقاضات نامر

بد و ازه ضماح و هلیز حد مشك رسانیده که بنوايح عطر ارای بلغت و
 رواج فوج براعت ند و دیوار غره مشام جان و فرش و عرش قصر شامه
 روانرا مسك این و عنبر اکین ساخت مکر تو زلف کشود که باز باد سحر
 خراج عطر ستاند و مشك تاتار اب حیوانش ز منقار بلاغت میچکد
 طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای قوای غطائیة که عزلت کزینان معش
 فراغ و مشاعر ادراکیه که خلوت نشینان زوایای جمعیت خانه دماغند از
 معاکف و معابد خود بیرون آمده استعلام مکنون سوار عبارات و استقبالی
 مضمون سناد استعاراتش را بر یکدیگر مسابقت و پیش گیری کردند ارقام
 عواطف فرجامش عبارت بود از اشارت هایون بنده کان افرینش قهرمان
 فلک الافلاک پادشاهی و مثال هایون فرمان آسمان بنیان نواب سپهر دکان
 محذد الجهاشاهنشاهی مزاج عالم عناصر و ارکان و قوام مزاج معدلت و
 احسان پادشاه حوزه ملت اسلام و حامی بیضه دین مبین عترت خیر الانام
 عالم ارای نظام سلاسل افرینش فرمان فرمای اصقاع اقالیم دانش و پیش سلطانی
 اعظم السلاطین و سید هم خاقان قائم الخواقین و اتید هم شعر
 عباس شهران عادل فیروز معظم کز عدل دگر باره بنا کرد جهانرا
 اللهم كما ایتد به بنصرک لنصرة عبادک و حراسته بلادک و حیاة دینک و حبی
 عجمک فامدده بمجندک الالکتب ایتد فی حزبک الاغلب و احرس حشد عجمک
 التي لا اثنام و اکنف ملکه بر کنک الذی لا یرام و اجعله مدة دومه اطول الاما
 و مد عمره اقصى الابرار مقرر السطنی فی الاقطار و الاقطاع مستویا علی

سریر الخوقنته فی الارباع والاصقاع باقی بدوامی که در احاد سنینش
 ساعات شمارند الوف و دوانرا که بسفارت صریح قلم کواکب قمر و ستار
 برید خامه افاضت سلامه حضرت بطلیوس مرتبت افادت و افضال پناه
 حقایق و دقایق دستگاه صفوة العلماء و المتبحرین ملک الفضلاء و المتحیرین
 لا زال حایز المراتب العلم والحكمة فايزا بمشارق التحقيق والتدقيق در حق
 مختصر ترین دعا کویان دولت ابد اتصال و عاشق ترین هوا خواهاات
 خسر و بد هال احوج المربوبین و افقر المفنایین الی رحمة الله الحمید الغنی
 محمد بن محمد بدعی باقر الداماد الحسینی ختم الله له نشانی
 بالحسنى بمنصه صدور رسیده محتوی بدانکه چون زبد صناید
 فضلاء و عمد مشاهیر علماء دیار هند فی عصر الذراج در مقام حکمت
 اختصاص تجلی اقدس جناب قدوس اعلا تم شأنه و تقدس سلطانه بر
 نفس مکرم کلیم علی نبینا و علیه کرایم الصلوة و التسلیم بصقع بقع مقدس
 طور سینا و احتراق جرم جبل و عدا احتراق جسد موسی سخن پر و اشد
 و تعبیر از ستران دقیقه و کنه انعام مضه بعبارتی کرده که افاضل عصرنا هذا
 افاض الله نعم علیهم من برکاته در حل معاقد و کش مطاوی ان بانامل لطف
 قریحه نکتہ دلپذیر فراهم نیاورده اند این ناسک مناسک خاکسار برفیق
 افضای برق وقت و بر حسب مساعدت قهرمان توفیق اخطاف قریحه جلیده
 از بوارق فیوض انوار عالم قدس سامع فضل و افضال سخن سنجان مجلس
 بهشت ائین و موقف عرض همایون اعلی رسانیده انقیاد الحکمة الارفع

<http://www.fnehr.com>

کو عشوۀ زابروی همچون هلال تو اذاریت عتی کرام عشیرتی
 فلا زال غضباناً علی لیامها هر چند بسی هر چه تمامتر اهنک
 این دقایق اسالیب شرب عرفان پست مرتبه و سهل الماخذ گرفته آمده است
 صد پایه پست کرده ام اهنک این سخن تافهم ان مکر بد ماغ تو دن شو
 ولیکن اسرار ربوبیت را حوصلۀ استعدادی بغایت وسیع و رابطه اتصالی
 بعالم نور بغایت قوی ناچار است توجه دانی زبان مرغان را
 که ندیدی همین سلیمان را و چون بنیان این اساس قدسی
 مقیاس از تقدّم برخی حقایق مصطلحات که مبادی این مطلب بودم
 باشد محض نیست پس بجهت تقدیم ما یجب تمهید روازه جزوه سمت
 میپذیرد و بفضل من الله و رحمته و بالله الاعتصام و منه العصمة
 این خلف خاطر و نوزاد غیب کامده از صلب قلم پالرجیب
 از قلم فیض رقم کرد مش چون نفس صبح علم کرد مش
 یارش از اینۀ احترام جلوه دهی در نظر خاص و عام
 چون فلک از خامۀ کوکب نکار پر کنیش ز انجم معنی کنار
 همچو مه از مشک ترش فروز زلف شبش بخش و سیمای روز
 امین رب العالمین بمحمد و عترته الاکرامین الحمد لله
 در شطر ربوبی علم مافوق الطبیعة که سید علوم است مستبین آمده است
 که نظام جملی وجود که کتاب مبین الهی است بحسب تسلسل ترتب طولی
 محصور در دو سلسله است سلسله بدو و سلسله عود سلسله بدو و

جناب متعالی قیومی و جوی جل سلطانہ منازل تا ہیولی و سلسلہ عود از
هیولی متصاعد تا یجناب متعالی و جوی زبوی بہر برہانہ و باز ہر یک از
سلسلین مشتمل است بر دو سلسلہ طولی و عرضی و سلسلہ طولی سلسلہ
ہر متقد اشرف ان متاخر و در سلسلہ طولی سلسلہ عود بر عکس این ہر متا
اشرف و تفاوت شدت و ضعف درجات شرف و خست و کمال و نقص علی
الاطلاق بر حسب اختلاف درجہ قرب و بعد از اعلا اجناب قیام قدوسی
کہ بر عرش اقصی مراتب الکمال و البہاء و العز و العلامستویست عز مجدہ
و جل ذکرہ مراتب طول سلسلہ بد کہ بسایط عینیہ اند و ترکیب ایشان
ہمین در احاطہ عقل است از جنس فصل غیر و قابل کون و فساد و ہر
امکان استعداد و حرکت مادہ در کیفیات استعدادیہ نیستند بلکہ
معمول جاعل حق اند بمحض رحمت سابقہ و عنایات بالغہ بیچ است اول
مرتبہ عقول محض کہ انوار عقلیہ قاہرہ اند و در عرض این مرتبہ اشرف و اتم
و الہی و اقدم عقل نخستین کہ صادر اول و اسبق اشعہ شریات نور الانوار
اوست و باصطلاح او را عقل کل گویند و دوم مرتبہ نفوس مفارقہ
فلکیۃ کہ جوار عاقلہ و انوار مدبرہ اند و این مرتبہ نیز عرضی عریض دارد
و اقدم و اجمل این عرض نفس اولی کہ متعلق است بتدبیر جبراً قلک اقصی
اعظم و اشرف ابدان افلاکست و بیک اصطلاح این جوہر مجرور را کہ نفس
فلک الافلاک است نفس کل گویند و عرش را گاہ بر عقل اول گاہ بر نفس
اولی و گاہ بر بدن فلک الافلاک اطلاق کنند و باشد کہ عقل نخستین را

عرش اعظم خوانند و جرم فلک اقصى را عرش عالم اجسام و بعضی گویند عرش
 عبارتست از نظام جملى عوالم وجود باسرها و گفته اند الرحمن على العرش استوى
 برین قول بیشتر انطباق دارد و بعد از این بر قول اول سیم مرتبه نفوس منطبعة
 و صور نوعیه افلاك و کواکب و طبایع اربع بسایط کلیات اسطقسات عنا
 و عرض این مرتبه نیز ظاهر است چهارم مرتبه صورت جسمیه عرض این مرتبه
 همین شخصی است بحسب اختلاف هویتات شخصیّه چه صورت جسمی که عبارت
 از جوهر ممتد باشد نوعی است وحدانی پنجم مرتبه هیولیات از هیولی
 فلک الافلاك تا هیولی اسطقسات عالم کون و فساد که آخر عرض این مرتبه
 همچنانچه عقل فغالی آخر عرض مرتبه اولی است و مراتب طول مراتب سلسله
 عود که مرکبات خارجیّه از ماده و صورت مرهونات امکان استعدادی
 ماده اند نیز پنج است اول مرتبه جسم مطلق و اجسام نوعیه بسیطه که
 فلکیات و اسطقسات اربعه است و عرض این مرتبه بحسب اجسام و افراد مختلفه
 بالنوع است دوم مرتبه اجسام مرکبه که از ترکیب اسطقسات حاصل اید و حاصل
 کیفیت مزاجی و صورت نوعیه و دارای صور نوعیه بسایط بوده باشد مانند
 جسم معدنی و صور نوعیه معدنیات مختلفه الانواع متکثر الافراد سیوم
 مرتبه جسم نباتی و صور نوعیه و نفوس نباتیه نباتات بانواعها غیر المحصوره
 و افراد المتکثره التي لا یحصیها الا خالقها چهارم هیولای نوعیه و صور
 و نفوس منطبعة حیوانات متکثره الانواع و الافراد و مشهور است که انواع
 حیوان هزار و چهار صد عدد است هشتصد بحری و ششصد بری پنجم

نوع انسان و نفوس ناطقه مجردة انسانیه که جواهر قاده و انوار عاقله اند و اینتر
 سلسله عودیه بازاء اولی المراتب سلسله بدویه است و آنکه در حاق عرض
 الکمال قوتین نظریه و عملیه و قصیاد درجات استکمال مرتبه عقل مستفاد
 باشد موازی مضاهیه و مقاوم و مکافی صادر نخستین که عقل اول است
 بوده باشد همچنانکه او اول انوار عالم ابداع و عتبه بوس استان کمال مطلق
 مبدع علی الاطلاق و امسب اشعه نور وجهه الکریم است درجه متنا
 که چون از او بر تروی استانه کبرای جناب مقدس اعلی باشد این نیز اخر
 انوار عالم تکوین و عتبه بوس استان صنعالی و اقصى شعلات نار کبریا است
 درجه تصاعد که چون ازین در کذری بارگاه جبروت نور حق و جو
 مطلق بدنی و همچنانچه او بر صور جمیع مشتمل است اشمالا انفعالیها و
 که بحکم این تناسب توازی و تکافؤ و تضاهیه بزبان معجز بیان صد صفت
 اصطفاء صلوات الله علیه و اله الا صفا آمده که اول ما خلق الله نوری
 و در حدیث دیگر فرموده اول ما خلق الله العقل و اگر چه قول شریفش را
 بر وجهی دیگر تفسیر توان کرد بنا بر اصل مقرر اول البغیه اخر الدار و اول
 الدار اخر البغیه و ازین بابا طلاق عرش بر قلب عارف کرده اند قلب
 المؤمن عرش الله الاعظم و ازین مرصد حکای و اسخین گفته اند که نسبت
 تفاضل میان ملائکه الله المقربین که در سلسله بدویه و انبیاء المرسلین
 که در سلسله عودند در صورت تحقق پذیر میگردد که درجه قرب و بعد
 احد المنسوبین فی احد السلسلتین از بارگاه حضرت احدیت حقه مساوی

و محاذی درجه دیگری باشد فی السلسلة الاخری فلیتعرف فی تنویر تمثیل از
 لمعات این جذوه بر متبصر سلیم الحدقه روشن شد خواهد بود که حضرت اقدس
 مطلقه و قیومیت حق مبدء و معاد و اول و آخر است قیاس بنظام جملی عالم کل
 بل نسبت لجر ذرة از ذرات عوالم وجود فی الترتیب النازل من لدنه سبحانه طولا
 و عرضا علی الاطلاق و این یکی از معانی اولیت و آخریت اوست جل ذکره و لا من
 باب التشبیه بل باب ضرب الامثال و لله المثل الاعلی فی السموات و الارض
 نظام وجود را بمنزله دایره تصور باید کرد مرکز هیولی و نصف قطر از عقل
 اول تا هیولی و نصف دیگر قطر از هیولی تا بعقل مستفاد انسان متاله بالغ
 النصاب الاقصى من کمال التاله و العرفان و سطح دایره انواع و اصناف و اشخاص
 موجودات قاطبة بحسب الطول و العرض فی کل من السلسلتین البدویة
 و العودیة و محیط الدایره هو الواحد القهار کما قد قال عز من قایل و الله
 بکل شیء محیط و در طی این سر دقیقه بغایت دقیق و لطیف دانستی است که
 معلم مشائی یونانین ارسطاطالیس در کتاب اثولوجیا بران تنبیه کرده و ما
 در کتب و صحف حکیمه خود بیانی صالح و قسطی و افرا از حق کلام در شرح و بسط
 او آورده ایم قال فی اثولوجیا فی سافة المیر الرابع لیسن بین مرکز دائرة العقل
 و بین مرکز دائرة ابعاده ابعاد مساحت و لا خطوط خارجة عن المركز الی
 الدایره لان هذا من صفات الاشکال الجرمیه قاما الاشکال الروحانیة فمثلا
 ذلك اعنی ان مراکزها و الخطوط التي تدور علیها واحدة و لیسن بینها ابعاد
 و خطوط بعدیه پس محیط دایره عقلیه من حیث القرب العقلی و النیل الاطراف

با اوساط و اطراف و ظواهر و بواطن بر نسبت واحد است و مرکز و سایر
 نقاط سطح قیاس با استیلائی محیطیت و غلبه قاهریت قریب بود و یک مقام و
 منزلتند و طرف در ساحت آن حرم سائر وسط و ظاهر حاجب باطن نمیتواند
 بود علی الخصوص در دایره که محیط جاعل ذات و فاعل وجود محاط بود با
 این معنی در اینجا غیر ممکن القیاس و لا تناهی الشدة خواهد بود و نحن اقرب الیه
 من جبل الورد در تنزیل کریم از استیلائی این احاطت عبارت و از غالبیت
 این سلطنت کنایت است و اگر فطن ذهن لبیب اربیب کیفیت قریب ارتباط نفس
 مجرد خود را که مسقط الراس جوهر ذاتش تهامه اقلیم عالم قدس است نسبت
 بجلباب جسدانی و استیلائی تدبیر و سلطان تعلقش را بر هر ذره از ذرات
 ظواهر و اعماق بدن تعقل کرده باشد و بداند که مقدار سر موئی از اجزاء و
 اعضا و ظواهر و باطن جسد نمیتوان یافت که جوهر مجرد نفس بکلیه زانده و تمام
 جوهره با او نبوده باشد با آنکه جوهر ذاتش در بدن و از عالم بدن نیست
 و او را نه داخل بدن میتوان گفت و نه خارج بدن و این سلطنت و اشراف
 و تابش و اشراق نیست و الا از جهة تجرد ذات و علیت تدبیری متعفن
 خواهد شد که صانع جوهر ذات و جاعل هویت وجود را که فیاض کنه
 ماهیت خلّاق سنخ انیت و در اعلی مراتب تجرد و قدوسیت است شدت قریب
 و استیلائی قاهریت و اشراف اشراق و سلطان احاطت نسبت بذرات جوهر
 مخلوقات و مجموعیات در چه مرتبه و بر چه کیفیت و اندازه باشد تعالی الله
 سبحان عن الكم و کیف و الجهة و الحیث علوا کبرا و هرا که معرفت جوهر نفس

بر این نصاب تحصیل کرده باشد معرا و مسلك من عرف نفسه فقد عرف ربه
 برا و مخفی نماند و ما بتوفیق الله العزیز العلیم چه خوب گفته ایم در کتاب بافق
 مبین و در کتاب تقدیسات لا تبعدن فباریک اقرب الیک من نفسك
 الی بدنك و من ذاك الی نفسك و من طباعك الی ذاك مرآت لامشائک
 و لا متضاهیه **الحمد و الثانیة** در اصطلاح اصحاب حکمت و محاورات
 ابنا حقیقت عالم مجردات را عالم امر و عالم غیب و عالم ملکوت و عالم عقل و عالم
 قدس و عالم حمد و علم تسبیح و تحمید و عالم حیات و عالم نور خوانند و عالم
 جسمانیات را عالم خلق و عالم شهادت و عالم ملک و عالم دیدار و عالم
 اوساخ و عالم غرور و غفلت و عالم موت و عالم ظلمات نامند و این اطلاقا
 در کتاب و سنت و احادیث انوار علم و عصمت متکرر الورد و داست فخریه
 جوهر ذات انسان از هر دو عالم معجون و بغرائب و بدایع عوالم عالمین
 مشحون آمده و اعظم حکماء و اسخین قارة عالم را انسان کبیر و انسان را عالم
 صغیر و قارة اخری انسان را عالم کبیر و عالم را انسان صغیر نامیده اند و در
 دایر بیان آورده اند که هر چه در طبقات دوایر عالم کبیر منظم است مبدع
 کن فکان و صانع جسم جان نمودی ازان در قرحا و وجود انسان تضمین
 کرده است ام دماغ و طبقات تجاویف و بطون دماغیه در ازای طبقات
 منہات فلکیات از مثل و خارج مرکز و تدویر و کواکب متمہات مناشیر
 و ارواح نفسانیه و قوای ادراکیه بازای ملائکه موکله بر طبقات و درجات
 افلاک از عقول و نفوس و اخلاط اربعه و ارواح و قوای حیوانیه و طبیعیہ

بجای عناصر اربعه و طبایع عنصریات و ملایکه موکله بر طبقات اطوار عالم
 عنصری و دو قوت نفس ناطقه اغنی قوت عاقله و قوت عامله مثال شمس
 و قمر و نفس ناطقه را خسوف و کسوف عقلی نیز میباشد اما خسوف چون حقیقتش
 حیلولت جرم ارض است میانه شمس و قمر و ان نقصان قمر است چه نور او ذاتی
 نیست بلکه مستفاد و مستعار از شمس است و این حیلولت منشأ انخساف
 جرم و مانع استفاده و استعاره نور میشود پس در این اعتبار انوار عقلیه
 عالم قدس و افق اعتبار باید کرد و نفس را بمنزله ماه چه استضائت
 نفس از اشراقات انوار مفارقة عالم عقل است و بدینرا بجای جرم زمین
 تعلق را که نفس به بدن و تو غلش در مستلذات حسیه و لذات مزاجیه متمرکز
 حیلولت جسد میانه نفس و عالم قدس و مانع اشراقات انوار ملکوت و منشأ
 ظلمت و انخساف جوهر نفس میشود اما کسوف چون عبارتست از حیلولت
 جرم ماه میانه مرکز جلیدی به بصر که در حکم مرکز عالم است قیاس بفلک
 شمس چه نصف قطر ارض انجا قدر محسوس ندارد و میانه جرم افق
 و از این جهت جرم افق را هیچ وجه نقصان لازم نیاید بلکه او بر نور ذاتی
 خود باقی باشد و نقصان و خسران روزنه حدقه و غرقه قوت باصر
 را باشد در حرمان از ضو شعاع افق پس استان ربوبیت را جل ذکره
 من باب ضرب الامثال افق حقیقی باید گرفت چنانکه گفته نور الانوار
 شمس عالم العقل و عقول عالم قدس و جمال و بهاء نورانیت مکتب و
 جوهر نفس از حیثیت خلع بدن و رفض و استحکام ارتباط و اتصال